نگاهی به کتاب «انسان‌شناسی هنر» نوشته ناصر فکوهی

لبخند نازارین

علیرضا امیرحاجبی

نگاه و بررسی هنر از جمله دغدغه‌های جمع بزرگی از اندیشمندان در سراسر جهان است. هنر از سده‌های پیش با اینکه خود نوعی دریچه است به جهان و موضوعات جهان ازجمله انسان، اما این دریچه خود تبدیل به موضوعی شده است تا دیگران به آن بپردازند. منظور از دیگران هر کسی است که دست در آتش هنر ندارد. این پرداخت‌ها و بررسی‌ها از چند جهت مفید و از جهات دیگری خنثی و شاید از سمتی مضر نیز باشد. اما چاره‌ای نیست به‌جز آنکه با نقد و تشخیص نسبی سره از ناسره حداقل بهترین نگرش‌ها یا دقیق‌تر بگوییم مفیدترین‌ها را انتخاب و به مطالعه آنها بپردازیم.

زوایای بررسی هنر و هنرمند متعدد و گاه پیچیده به‌نظر می‌آید. گاه از دید یک جامعه‌شناس هنر چیزی است مانند نتیجه و برآیند رفتارهای اجتماعی گروهی خاص. گاه از سوی یک تاریخدان سندی است برای درک بهتر موقعیت تاریخی یک تمدن و زمانی از سوی یک روانشناس و روانکاو تصویری است که در آن می‌توان عوامل ناهنجاری‌های روانی را کشف و بررسی کرد.

در این میان انسان‌شناسی نیز جایگاهی ویژه و برجسته برای خود پیدا کرده است. از آن جهت ویژه که آنگاه که به هنر می‌پردازیم الزاما باید به پدیدآورنده آن یعنی هنرمند و درنهایت انسان نیز بپردازیم. این بدان معنی است که انسان‌شناسی به شکلی محکوم است پا در عرصه هنر بگذارد. نگاه انسان‌شناس مانند فیلسوف نیست که درپی حل و تعریف تمام موضوعات عالم هستی مدام از این گوشه به آن گوشه سرک می‌کشد. فیلسوفان و خرده‌فیلسوفان داعیه‌ای دارند و مجوزی خیالی و نانوشته که سری در هر حوزه بزنند و نظری درست و غلط بدهند که مبادا لال از دنیا بروند. فیلسوف محکوم نیست، بلکه هنر و گفتن درباره هنر برای او موضوعی انضمامی است.

البته هنوز گوشه‌ها و ناگفته‌های بسیاری درباره چیستی و اهداف علم انسان‌شناسی وجود دارد که بی‌پاسخ مانده اما درهرحال این رشته عظیم و وزین گویا حرف‌های زیادی درباره هنر دارد. اخیرا «ناصر فکوهی» مدرس و استاد دانشگاه در رشته انسان‌شناسی کتابی ارزشمند در زمینه هنر از نگاه انسان‌شناسی تالیف و توسط نشر ثالث منتشر کرده است. اولین ویژگی این کتاب دقت و وسواس مولف در زمینه تحلیل سبک‌ها و گاه آثار هنری از گذشته تا به امروز است. همچنین می‌توان به لحن غیرپیچیده و انتخاب مناسب لغات و جملات نیز اشاره کرد. اما در این بین چند پرسش پیش می‌آید. فکوهی در میان تحلیل‌های کلی ناگهان در بخشی به مشکلات انسان‌شناسی در ایران پرداخته است که با در نظر گرفتن عمومی بودن بسیاری از موضوعات انتخابی وی، این یک موضوع ناگهان باعث نوعی وقفه در خواندن پیوسته متن می‌شود. بهتر این بود که هرچه مربوط به حوزه تمدن می‌پردازیم آیا راه برای بررسی خود انسان به لحاظ فیزیکی و انفرادی باز است یا بسته؟ اگر در انسان‌شناسی به انسان به مثابه فرد می‌نگریم، تحلیل‌های گروهی در آن چه نقشی دارد؟ این بخشی از سوالات است که می‌توان از یک انسان‌شناس پرسید. نکته قابل توجه دیگر پرتاب شدن مخاطب از گوشه‌ای به گوشه دیگر است. به‌طور مثال شخصا نتوانستم متوجه شوم که سوررئالیسم به عنوان یک سبک هنری و ادبی چه ربط و نسبتی با مبانی نظری و تاریخی انسان‌شناسی هنر دارد که مولف موضوع سوررئالیسم را در این بخش آورده است. یا دو، سه صفحه‌ای که در همان بخش مبانی نظری درباره موسیقی نوشته است. نبودن مطلبی کوتاه درباره موسیقی و ساختارگرایی لوی استروس هیچ ضرری به شاکله تالیف نمی‌زند. برخی اشتباهات املایی در ذکر نام‌ها نیز به کتاب لطمه زده است، از جمله زیرنویس عکس‌هایی از بونار، ایو کلاین و دنیس اپنهایم. همچنین در بسیاری از موارد از کلمه فاشیسم و فاشیست برای نظام و سربازان رایش سوم و نازی‌ها استفاده شده که کاملا اشتباه است. همان‌طور که می‌دانیم فاشیسم صرفا متعلق به ایتالیا در دوره زمامداری بنیتو موسولینی است. بدین معنا که به‌طور کلی چیزی به نام فاشیسم آلمانی نداریم. البته تکرار برخی از عکس‌ها را نیز می‌توان از بی‌دقتی‌های تولید این کتاب دانست.

کارناوال دلقک، اثر خوان میرو

انسان‌شناسی هنر
ناصر فکوهی
ناشر: ثالث
چاپ اول: ۱۳۹۱

جغرافیای ایران می‌شود در بخشی اختصاصی مورد بررسی قرار گیرد. نکته بعدی اینکه بالاخره در این کتاب و کتاب‌های دیگر از این نوع نتوانستیم یک تعریف مشخصی از تفاوت بین مردم‌شناسی (اتنولوژی) و انسان‌شناسی (آنتروپولوژی) پیدا کنیم. فکوهی نیز در برخی موارد این دو را با یکدیگر تلفیق کرده و تعریف سرراستی از این دو به مخاطب نداده است. آیا یکی از این دو زیر مجموعه دیگری است؟ کدام کلی‌تر و کدام جزیی‌تر به‌حساب می‌آید. به‌طور مثال وی در همان اوایل کتاب می‌نویسد: «با این مقدمه، مردم‌شناسی و دقیق‌تر بگوییم انسان‌شناسی هنر را باید یکی از حوزه‌های انسان‌شناسی فرهنگی تعریف کرد...»

اگر در مردم‌شناسی به کنش‌های جمعی و فرهنگ و

مرور

شعر زمان ما در نشر نگاه

«محمد حقوقی» در زمان حیاتش مجموعه کتاب‌هایی را با عنوان کلی «شعر زمان ما» منتشر کرد که این مجموعه طیف‌های مختلفی از خوانندگان و مخاطبان شعر معاصر را پوشش می‌داد. حقوقی در این کتاب‌ها، علاوه بر گزینش اشعار یک شاعر به بررسی و نقد وجوه مختلف اشعار او می‌پرداخت. تا پیش از مرگ حقوقی پنج کتاب از این مجموعه منتشر شد که عبارت بود از: نیما، اخوان، شاملو، سهراب سپهری و فروغ فرخزاد. با مرگ حقوقی این مجموعه متوقف ماند اما به تازگی فیض شریفی کتاب‌های دیگری از این مجموعه را منتشر کرده است. در دور تازه انتشار این مجموعه، شش کتاب منتشر شده که به ترتیب عبارتند از: سیمین بهبهانی، سیاوش کسرایی، منوچهر آتشی، سید علی صالحی، نادر نادرپور و نصرت رحمانی. شریفی در مقدمه کتاب به این مساله اشاره می‌کند که حقوقی چند ماهی پیش از مرگش ادامه انتشار این مجموعه را به او سپرده و فرم دور جدید این کتاب‌ها نیز به نوعی تداوم همان فرم قبلی است. یعنی علاوه بر گزیده‌ای از اشعار هر شاعر، شاخصه‌ها و ویژگی‌های شعری او نیز نقد و بررسی شده‌اند. شاعرانی که حقوقی به سراغشان رفته بود، به یک معنا پایه‌گذاران شعر معاصر فارسی به شمار می‌روند، از این رو کتاب‌های زیادی درباره اشعار آنان منتشر شده است. اما شاعرانی که در دور جدید انتشار این مجموعه انتخاب شده‌اند، اگرچه هر یک از مهم‌ترین چهره‌های شعر معاصر ما به شمار می‌روند اما شعر آنها کمتر از پنج شاعر اول مورد بررسی و نقد قرار گرفته‌اند و از این حیث نقد و بررسی اشعار آنان در این مجموعه می‌تواند حایز اهمیت باشد.

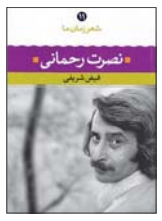

شعر زمان ما
گزیده اشعار شاعران به‌کوشش فیض شریفی
ناشر: نگاه
چاپ اول: ۱۳۹۱

نگاه

شرحی کوتاه بر رمان «من و بوف کور» نوشته عباس پژمان

من خانه‌ام هستم

سینا دادخواه

می‌توان تصور کرد همان‌طور که گاه آدم‌ها از ملال روزمره به تنگ می‌آیند و عزم سفری کوتاه برای بازیابی قوای روحی می‌کنند، رمان‌ها نیز به چنین سفری نیاز داشته باشند. راستی چه می‌شود اگر تصور کنیم یک «رمان» به سفر برود و در حین این مسافرت عوالم درونی‌اش را دوره کند؟ از کجا به اینجایی که حالا هست رسیده؟ نوجوانی و جوانی و میانسالی‌اش را چطور گذرانده؟ کی عاشق شده و کی فارغ و شرح شیدایی‌اش چگونه بوده؟ حقیقت این است هر سفری شکلی از خودآگاهی را به دنبال می‌آورد. اگر سفر یک رمان مطرح باشد، مراتب و منزلگاه‌های این سفر بسیار بااهمیت خواهد بود. انگار منطقی غریب و باستانی در اینجا ایفای نقش می‌کند که قصه‌های کهن هم، گاه به خواب می‌روند و وقت بیداری می‌ایستند و به خودشان در آینه نگاه می‌کنند. چروک‌های کنار لب و کیسه‌های سیاه زیر چشم را می‌بینند و رویشان دست می‌کشند تا به خودشان بیایند. به فرم خود و به شخصیت‌های درون خود نگاه می‌کنند تا بتوانند نفس تازه کنند و این بار گیراتر و بُرّاتر روی خوانندگانشان اثر بگذارند.

رمان «من و بوف کور» شرح سفری خودشناسانه است. قهرمان این کتاب خود رمان «بوف کور» است. بوف کور در این سفر از ایستگاه‌ها و منزل‌های متعددی می‌گذرد. از چند شهر و چند فیلم و چند خوانش متفاوت. این آخری اهمیت بیشتری دارد. رمان از خوانش روان‌کاوانه بوف کور در صفحات ابتدایی به تدریج فاصله می‌گیرد و بعد از گذشتن از خوانش «رمان‌شناختی» به خوانش «زیباشناختی» می‌رسد و این منزل آخر و خودآگاهی است. روح کتاب درست در آن لحظه‌ای که می‌تواند خود را زیبا ببیند به روشنایی دست می‌یابد. من و بوف کور، شرح زیبا شدن تدریجی رمان بوف کور است. سال‌ها پیش عباس معروفی با نوشتن «پیکر فرهاد»، بوف کور را از زاویه دید زن اثیری دیده و سعی کرده بود نور دیگری بتاباند بر رمزها و نشانه‌های رمان. اما این‌بار عباس دیگری با گستره دانشی متفاوت‌تر و عمیق‌تر و به شکلی دیگر سعی در جراحی رمان بوف کور دارد تا ثابت کند چرا ضروری است که فرم‌های هنری هرگاه که بحث انحطاط و پایان دوران آن فرم به میان می‌آید برای احیای خود به «نصوص بنیادین» برگردند و ثابت کنند که «حرامزاده» نیستند و تا چندین پشت شجره‌نامه شفاف دارند. و نص بنیادین مدرنیته ایرانی، خوب یا بد، درست یا غلط، مرتجعانه یا مترقی، بوف کور است و ما مجبوریم به این نقطه برگردیم.

من و بوف کور
عباس پژمان
ناشر: نگاه
چاپ اول: ۱۳۹۱

عباس پژمان را بیش‌تر با ترجمه‌های روانش می‌شناسیم. یکی از مهم‌ترین ترجمه‌های او رمان عالی «سال مرگ ریکاردو ریش» اثر ژوزه ساراماگوست. کسانی که این رمان را خوانده‌اند خیلی راحت‌تر با من و بوف کور برخورد خواهند کرد. ساراماگو در این کتاب، اشعار یکی از چهار شخصیت خیالی فرناندو پسوآ بزرگ‌ترین سراینده مدرن پرتغال را مبنا قرار می‌دهد و روایتش را آغاز می‌کند. آنچه در اینجا اهمیت دارد سنگ بنا قرار دادن یک متن بنیادین دیگر است. درست همان کاری که عباس پژمان در من و بوف کور می‌کند. اما چرا ما به این شکل روایی احتیاج داریم؟ گاهی لازم است «استقلال» و «خودبسندگی» فرم ادبی- هنری را موقتا در پرانتز قرار دهیم تا با کنکاش در تب‌وتاب‌های خلاقانه ساختاری، رازهای نامکشوف متون پایه را آشکار کنیم. اصلا بیایید فرض کنیم چنین رازهایی وجود ندارند، باز برای مفسر و منتقد و هنرمند ضروری است که با «بارگذاری معنایی» متن را به سمت دیگری هدایت کنند.

گام اول برای زیبا شدن رمان، تصویری و تجسمی شدن آن است. اینگونه است که پژمان رمان را با رنگ فیلم‌های صامت سال‌های ابتدایی سینمایی – و نیز سال‌های بروبیای سوررئالیست‌ها- می‌آمیزد و به قول معروف آن را «چندصدایی» می‌کند. او در ادامه رمانش را به پاریس و پراگ، زیباترین شهرهای اروپا می‌برد. او رمان را به شکل موازی با رمان «تادیا»ی آندره برتون پیش می‌برد. به نظرم پشت این تمهید بینشی هست. همه‌مان این تعریف معروف سوررئالیست‌ها از زیبایی را به خاطر داریم: «زیبایی یا متشنج خواهد بود یا اصلا وجود نخواهد داشت.» و بوف کور به عنوان قهرمان این کتاب، این تشنج را با جراحی خودش و چیدن اعضا و جوارحش روی میز تشریح ایجاد می‌کند. استعاره میز تشریح برای فرم هنری را هم مدیون سوررئالیست‌ها هستیم. گیوم آپولینر، این شاعر قدیس، جایی گفته است: «زیبا همچون رویارویی اتفاقی چرخ خیاطی و چتر روی میز تشریح.» اما انگار همه نشانه‌های واسازانه رمان، غربی نیستند و تمناهای بومی رمان را نباید نادیده گرفت. از سفر اصفهان و عموی راوی تا تمام المان‌هایی که موشکافانه از بوف کور استخراج شده‌اند تا در زبان ناخودآگاه خواب‌ها معنای دیگری بیابند، دست‌به‌دست هم می‌دهند تا «خانه‌ای جدید» برای بوف کور بسازند. چه می‌دانیم، شاید رمان‌ها هم مثل آدم‌ها به خانه‌تکانی احتیاج دارند. همان خانه‌ای که در «من و بوف کور» به زیباترین وجه ممکن توصیف شده است: «اگر دور از خانه و همه آن چیزهایی که برایتان عزیز است در سرزمین بیگانه‌ای سرگردان هستید، اگر خیلی چیزها دیده و شنیده‌اید، غم را شناخته‌اید و نگرانی را، بدبخت هستید و هیچکس را ندارید، امکان ندارد شبی خواب نبینید که دارید به خانه‌تان می‌آیید.»

و بوف کور به خانه و آشیانه باز خواهد گشت.

سرنوشت شهر و سرشت انسان

«استانبول» با عنوان فرعی «خاطرات و شهر»، زندگینامه خودنوشت اورحان پاموک، نویسنده مشهور ترکیه‌ای است که در آن به جریان زندگی خود در استانبول می‌پردازد. استانبول، آنگونه که پاموک در این کتاب به تصویر می‌کشد، نقشی اساسی در تکامل ادبی پاموک داشته است. او سرنوشت شهر را سرشت انسان می‌داند و تعلق به شهر را، عنصر تمایزبخش حیات ادبی خود از دیگر نویسندگانی می‌داند که توانسته‌اند ریشه‌های خود را در جایی جز موطن خود بدوانند: «کنراد، ناباکوف و نایپل نویسنده‌هایی‌اند که چون توانسته‌اند با عوض کردن زبان، فرهنگ، کشور، قاره و حتی مدنیت‌شان به نوشتن بپردازند، به شهرت رسیده‌اند. هویت خلاقه آنها از تبعید تغذیه شده بود و خلاقیت من که مرا متمایز می‌کند از آنجاست که در یک شهر، در یک خیابان و در یک خانه بمانم و به یک منظره چشم بدوزم. تعلق‌خاطر من به استانبول، به این معنی است که سرنوشت شهر، همانا سرشت انسان است». پاموک در همان ابتدای کتاب بر این مساله دست می‌گذارد که چگونه تخیل او در همان دوران کودکی‌اش، در فضای شهر شکل می‌گیرد. او در کودکی به این فکر می‌کرده که او دارای «همزاد»ی است که در یکی از خانه‌های شهر در محله‌ای دیگر زندگی می‌کند و او ساعت‌های زیادی به این «اورحان دیگر» می‌اندیشیده است. او با به تصویرکشیدن خانه‌ای که در کودکی در آن به سر می‌برده، به توصیف وضعیت اجتماعی قشری مشخص در ترکیه می‌پردازد. خانه‌ای که همانند یک موزه دلگیر انباشته از اسباب و اثاثیه‌ای قدیمی و تزیینی است: پیانوهای بزرگی که هیچ وقت نواخته نمی‌شوند، بوفه‌های شیشه‌ای پر از چینی‌های ساخت چین، فنجان نعلبکی، سرویس‌های نقره، قندان، انفیه‌دان، گلاب‌دان، بشقاب، لیوان‌های کریستال، بخوردانی و غیره. همراه با عکس‌هایی خانوادگی که تمام دیوارهای خانه را پر کرده‌اند. اسباب و وسایلی که بیشتر از آنکه به کار زندگان بیاید، مخصوص مردگان است: مادرم، برادر بزرگم، مادربزرگم، عموهایم، زن عموهایم و عمه‌هایم همگی در یک ساختمان پنج‌طبقه زندگی می‌کردند. تا پیش از تولد من، خانواده‌ام مثل خیلی از خانواده‌های بزرگ دوره عثمانی، با هم در یک عمارت اعیانی سنگی سکونت داشتند. در سال ۱۹۵۱ آن عمارت را به یک مدرسه خصوصی اجاره دادند و در زمین کنار آن ساختمان مدرنی ساختند که من به عنوان خانه شناختم. بر سردر ساختمان، به رسم آن زمان، با فخر و مباهات پلاکی نصب کردند که روی‌اش نوشته شده بود، مجتمع آپارتمانی پاموک».

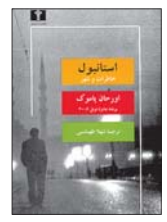

استانبول (خاطرات و شهر)
نویسنده: اورحان پاموک
مترجم: شهلا طهماسبی
ناشر: نیلوفر
چاپ اول: ۱۳۹۱

رابطه فاتحان و مغلوبان

این نمیروفسکی، از نویسندگانی است که پس از انقلاب روسیه، زمانی که حکومت شوروی برای سر پدرش جایزه تعیین کرد، مجبور به ترک وطن شد و پس از چند سال سرگردانی در نهایت در پاریس اقامت گزید. او با وجود اینکه آثار ادبی زیادی منتشر کرده و به هفت زبان مسلط بود، مورد استقبال چندانی قرار نگرفته بود تا اینکه با انتشار رمان «سوییت فرانسوی»، به نویسنده‌ای تاثیرگذار بدل شد و «پل موران»، «دریو لاروشل» و «ژان کوکتو» به ستایش او پرداختند. علاوه بر این بسیاری از منتقدان و نشریات ادبی نیز این اثر را رمانی هنرمندانه نامیدند. سوییت فرانسوی دارای دو بخش است. در بخش اول با نام «توفان در ماه ژوئن»، صحنه‌های گوناگونی درباره «فرار» ترسیم می‌شود و به روایت مشقت‌ها و تلاش‌های رقت‌بار آدم‌هایی پرداخته می‌شود که پس از اشغال فرانسه توسط آلمان نازی از جریان عادی زیست خود جدا شده‌اند. بخش دوم هم با نام «دولچه»، در قالب رمان نوشته شده و روایت یک روستای فرانسوی است که به اجبار اشغالگران آلمانی را پذیرفته است. این کتاب و نیز یادداشت‌هایی که این درباره وضع موجود در فرانسه نوشته است، نشان می‌دهد که او «نه درباره نگرش مردم سست عنصر و نفرت‌انگیز فرانسه به شکست و همکاری با نازی‌ها و نه درباره سرنوشت خویش به هیچ روی خیالبافی نمی‌کند. این، بزدلی، پستی، تحقیرپذیری، شکنجه و کشتار را به شدت محکوم می‌کند». اما مساله اینجاست که او تنهاست. چرا که از میان نویسندگان ادبی، شاعران و ناشران، تعداد کسانی که که با آلمانی‌ها همکاری نکرده‌اند بسیار اندک است. در نهایت نیز سرنوشت او همان می‌شود که از پیش آماده آن بوده: «در ۱۳ ژوییه ۱۹۴۲، ژاندارم‌های فرانسوی زنگ خانه نمیروفسکی‌ها را به صدا درمی‌آورند. برای بازداشت این آمده‌اند. در ۱۶ ژوییه او را به اردوگاه کار اجباری «پیتیویه»، در لواره، منتقل می‌کنند. فردای آن روز، او را با کاروان شماره ۶ به اردوگاه اسرای آشویتس می‌فرستند. نامش را در دفتر اردوگاه کشتار بیرکنو ثبت می‌کنند و او را که بسیار ناتوان شده است، به رویه می‌برند. سپس در ۱۷ اوت ۱۹۴۲ به قتل می‌رسانند.» سوییت فرانسوی را مهستی بحرینی به فارسی برگردانده و نشر نیلوفر آن را منتشر کرده است.

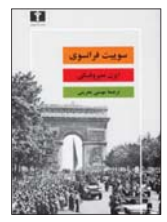

سوییت فرانسوی
نویسنده: ایرن نمیروفسکی
مترجم: مهستی بحرینی
ناشر: نیلوفر
چاپ اول ۱۳۹۱

جدول ۱۶۶۹

افقی:

۱ - شکسته‌بندی - پیوستگی ۲ - بی‌حس - پیدا کردن - یکی پس از دیگری ۳ - زیر انداز خفته - درخت تسبیح - دست‌کم ۴ - پارچه ظریف بافت - نام قدیم بندرعباس – موعد نیمه کاره ۵ - گوسفند جنگی - خوراک زائو - جمله قرآنی - دهن کجی ۶ - درخت زبان گنجشک - پرده کرم ابریشم - ناگزیر ۷ - یک‌هزارم میلیمتر - ستایش - نشانه مفعولی ۸ - جبران کردن - میهن - کمک‌رسانی ۹ - چاشنی غذا - سرازیری - میز تدوین فیلم ۱۰ - وسیله بزرگ حمل‌ونقل مسافر - سنت - لقبی اروپایی ۱۱ - از حروف اضافه - پرس واژگون!- شاهزاده - علف خشک ۱۲ - حیرت و شگفتی - مغناطیس - اکسید سرب ۱۳ - نغمه خوانی - در جواب هوی - بخشش ۱۴ - معاون دادستان - نمایشگاه نقاشی - پراکندگی ۱۵ - فیزیکدان شهیر آلمانی، واضع تئوری نسبیت – اشتهار

عمودی:

۱ - برق سنج - شروع ۲ - خاک سفالگری - عطر بستنی - ماه و خورشید را گویند ۳ - آذری زبان - نوار ضبط صوت - پرخاش ۴ - مقر حکومت مارشال پتن - دانشمند - گوسفند ماده ۵ - تمیز - از مرکبات - مستقر و برقرار کردن - گوشت آذری ۶ - ساز پوستی - پیت نفت - جاده هموار و شن‌ریزی شده - شهر مذهبی ۷ - خوراکی با بادمجان که آب پز کنند و با ماست یا کشک بخورند - معشوقه رامین - آخرین یک رقمی ۸ - برابر قرابت و خویشاوندی - درمانگاه - مرکز کشور چک ۹ - تکرار حرف دوازدهم - تن، کالبد - ملخ دریایی ۱۰ - کشنده بی‌صدا - هویدا، آشکار - لایه محافظ دندان - نت ششم موسیقی ۱۱ - عید ویتنام - بسیار درخشان - گرگ - بزه ۱۲ - محلی درخانه خدا - ترشح غدد - پروتئین گیاهی ۱۳ - نویسنده - جوانمردی - قوم مرزدار ایرانی ۱۴ - رجحان و برتری - زبان آور - فتنه ۱۵ - قالب شعر خیام - پشت میز نشین

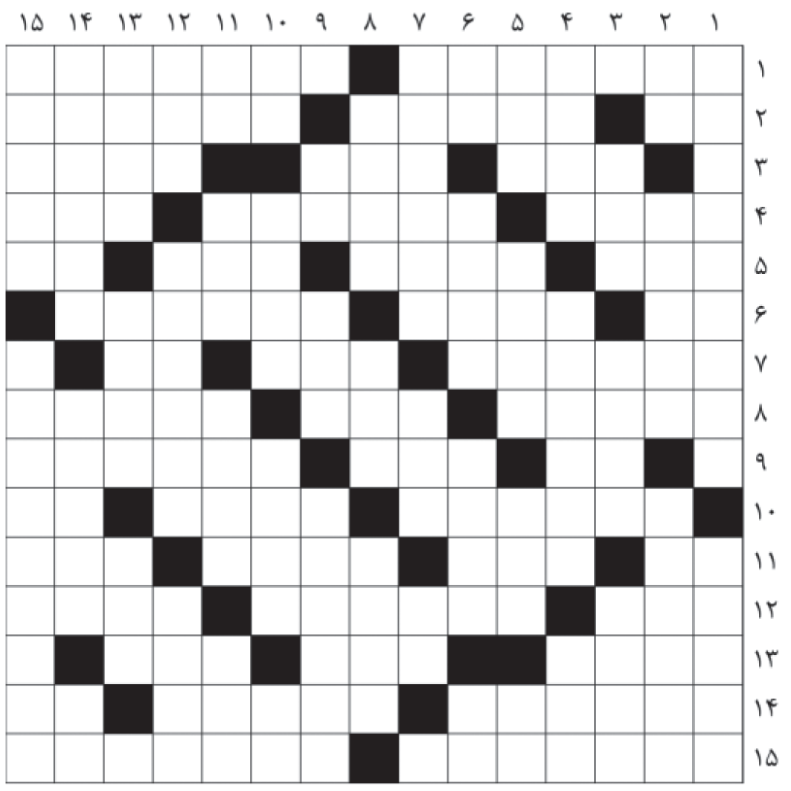

جدول ۱۶۶۸

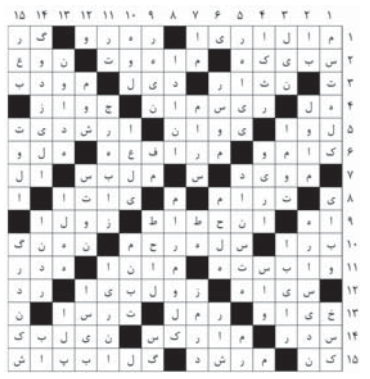

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو سخت ۳۲۱

۷		۳			۶	۲		
۲	۶	۸				۱		
	۴		۸		۷			
۸					۹		۱	
	۱	۹	۳		۵			
	۷					۵	۹	
۹				۶				۵
	۳		۵		۲			
		۱		۳	۴			

حل سودوکو سخت

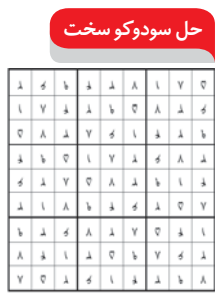

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۶۷۲

۲				۸			۶	۷
	۴			۲			۱	۵
		۵	۱	۳			۴	
	۱	۳		۵	۶			
	۶	۲	۴	۹				۱
		۴	۲				۷	۹
۴	۵					۱	۹	
۳			۹			۷		
			۸		۵		۲	۳

حل سودوکو ۶۷۱

۶	۸	۴	۱	۳	۷	۵	۲	۹
۱	۹	۲	۴	۵	۸	۷	۶	۳
۳	۵	۷	۶	۹	۲	۴	۱	۸
۲	۱	۳	۷	۸	۶	۹	۵	۴
۵	۴	۸	۹	۱	۳	۶	۷	۲
۹	۷	۶	۵	۲	۴	۳	۸	۱
۷	۳	۵	۸	۴	۱	۲	۹	۶
۸	۲	۹	۳	۶	۵	۱	۴	۷
۴	۶	۱	۲	۷	۹	۸	۳	۵

توضیح

در صفحات ادبیات سالنامه روزنامه «شرق»، عکس چاپ شده از آقای حافظ موسوی متعلق به محسن محمودزاده بوده که نام عکاس از قلم‌افتاده است.